

چالش‌ها و راهکارهای مدیریت اقتصادی خانواده**در زوجین دارای معلولیت ذهنی**

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

تأیید: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹

کبری محمدی^{۱*}
زهراسادات میرهاشمی^۲**چکیده**

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی چالش‌ها و راهکارهای ساماندهی امور اقتصادی زوجین دارای معلولیت ذهنی در چارچوب فقه امامیه و حقوق ایران می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش آن است که با توجه به قرار گرفتن افراد دارای معلولیت ذهنی در زمره محجورین (صغیر، سفیه یا مجنون) اهلیت تصرف مستقل آنان در امور مالی محدود شده و این مسئله، مدیریت اقتصادی زندگی مشترک و تحقق حقوق مالی زوجین را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. در این راستا سه محور اساسی مهریه، نفقه و اجرت‌المثل کار ایام زوجیت، در سه فرض ابتلای زوج، زوجه یا هر دو به معلولیت ذهنی، به صورت تطبیقی تحلیل شده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پرداخت مهریه با استناد به قاعده رفع، اصول مسئولیت مدنی محجور و مقررات حقوقی برعهده ولی یا قیم زوج معلول ذهنی بوده و حسب وضعیت اهلیت زوجه، به خود او یا ولی/قیم وی پرداخت می‌شود. در خصوص نفقه نیز با استناد به عمومات ادله شرعی و قوانین مدنی، وجوب پرداخت آن، حتی در فرض عدم تمکین ناشی از معلولیت ذهنی (به عنوان عذر عقلی) باقی است و تأمین آن از محل درآمد زوج معلول تحت مدیریت ولی یا از طریق الزام زوج سالم امکان‌پذیر است. همچنین زوجه دارای معلولیت ذهنی که امور متعارف زوجیت را انجام می‌دهد، با تمسک به قاعده احترام مال و عمل مسلم و قوانین حمایت از خانواده، مستحق دریافت اجرت‌المثل بوده که پرداخت آن برعهده ولی یا قیم زوج و مدیریت آن برعهده ولی یا قیم زوجه خواهد بود.

واژگان کلیدی: معلولیت ذهنی، امور اقتصادی زوجین، مهریه و نفقه، اجرت المثل، اهلیت و حجر، فقه امامیه، حقوق ایران.

۱. کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه الزهراء : Kobra.mohammadi708@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه الزهراء : z.mirhashemi@alzahra.ac.ir

۱. مقدمه

نهاد خانواده در منظومه تعالیم دینی و نظام حقوقی اسلام، جایگاهی بنیادین در تأمین آرامش روانی، رشد اخلاقی و سامان‌یافتگی اجتماعی افراد دارد و برخورداری از امنیت اقتصادی، یکی از ارکان اساسی تحقق کارکردهای آن به شمار می‌آید. در این میان، خانواده‌های دارای افراد معلول، بویژه معلولیت ذهنی، به سبب شرایط خاص اعضای خود، با چالش‌های مضاعفی در حوزه‌های معیشتی و اقتصادی مواجه‌اند. براساس آمار سازمان بهزیستی، حدود دو درصد از جمعیت کشور را افراد دارای معلولیت تشکیل می‌دهند که این گروه به دو دسته معلولیت جسمی و ذهنی تقسیم می‌شوند. معلولیت ذهنی، به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، نقص در کارکردهای ذهنی، فرد را از سلامت روانی و کارآمدی کامل در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی بازمی‌دارد (باختر، ۱۳۸۸، ص ۱۵).

با اینکه حق ازدواج و تشکیل خانواده به عنوان حقی فطری و شرعی برای افراد دارای معلولیت ذهنی به رسمیت شناخته شده است، یکی از چالش‌های اساسی در این حوزه، فقدان یا محدودیت اهلیت آنان در تصرفات مالی و اقتصادی است. این مسئله با توجه به نقش تعیین‌کننده مؤلفه‌های اقتصادی در تأمین نیازهای اساسی خانواده، بویژه در خانواده‌های آسیب‌پذیر، زمینه بروز تعارض‌ها و ابهام‌های حقوقی و فقهی متعددی را فراهم می‌آورد. در عمل، پرسش‌هایی جدی درباره نحوه مدیریت مهریه، نفقه، اجرت‌المثل و سایر حقوق مالی این زوجین مطرح می‌شود که پاسخ به آنها مستقیماً با استحکام یا تزلزل بنیان خانواده مرتبط است.

گرچه در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی در زمینه حمایت حقوقی از معلولان و مشروعیت ازدواج آنان انجام شده است، اما بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که مطالعات مستقلی که به‌طور متمرکز به چالش‌ها و راهکارهای ساماندهی امور اقتصادی زوجین دارای معلولیت ذهنی بپردازد، بسیار محدود است. این خلأ پژوهشی، ضرورت پرداختن نظام‌مند به این موضوع را دوچندان می‌سازد.

در فقه امامیه و حقوق ایران، افراد دارای عقب‌ماندگی ذهنی، به‌صراحت در شمار محجورین کلاسیک (یعنی صغار، سفها و مجانین) ذکر نشده‌اند؛ با این حال، ملاک اساسی حجر در این

اقسام، ضعف اراده و ناتوانی در تشخیص و تدبیر امور مالی است. یافته‌های روان‌پزشکی حاکی از آن است که درجات خفیف معلولیت ذهنی، از حیث کارکردی به سفه، و درجات شدیدتر آن، به جنون یا صغر شباهت دارد؛ از این رو چنین افرادی در اغلب موارد، در چارچوب یکی از اقسام حجر قرار گرفته و از نظر حقوقی نیازمند تعیین ولی یا قیم برای اداره امور مالی خود هستند. بر همین اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع فقه امامیه و قوانین موضوعه ایران، در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که امور اقتصادی زوجین دارای معلولیت ذهنی چگونه سامان می‌یابد و چه سازوکارهایی می‌تواند به تأمین حقوق مالی آنان و تحکیم نهاد خانواده کمک کند؟

۲. پیشینه تحقیق

در منابع فقهی کلاسیک، وضعیت حقوقی افراد دارای اختلالات ذهنی، عمدتاً ذیل عنوان «معتوه» و در قالب مباحث اهلیت، حجر و ولایت، مورد بررسی قرار گرفته است. فقهایی همچون علامه حلی در «تذکره الفقهاء»، محقق حلی در «شرایع الاسلام» و صاحب «جواهر الکلام»، با تأکید بر ضعف قوه تشخیص و اراده در این گروه، تصرفات مالی آنان را غیرنافذ دانسته و اداره امور مالی را منوط به اذن یا دخالت ولی کرده‌اند. با وجود غنای این منابع در تبیین مبانی فقهی حجر، بررسی مستقلی درباره وضعیت اقتصادی زندگی مشترک زوجین دارای معلولیت ذهنی در آنها مشاهده نمی‌شود.

در دوره معاصر، پژوهش‌هایی در حوزه حقوق معلولان و حمایت‌های قانونی از آنان انجام شده است که ازجمله می‌توان به پژوهش «حمایت حقوقی از عقب‌ماندگان ذهنی، از منظر حقوق پزشکی و رویه قضایی ایران» (انصاری و فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲) و «بررسی عقب‌ماندگی‌های ذهنی» (هاشمی، ۱۳۵۴) اشاره کرد. این مطالعات، عمدتاً به ابعاد کلی حمایت حقوقی، پزشکی یا قضایی از افراد دارای معلولیت ذهنی پرداخته‌اند و کمتر به مسائل اقتصادی ناشی از تشکیل خانواده و روابط زوجیت توجه داشته‌اند.

همچنین در برخی آثار، موضوع محجورین از منظر تطبیقی فقه و حقوق ایران بررسی شده است؛ ازجمله: «ولایت بر محجورین در فقه امامیه و حقوق ایران» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۴ق.) و «حقوق و تکالیف اشخاص دارای معلولیت» (مرادزاده، ۱۳۹۰). هرچند که این آثار به تبیین چارچوب‌های کلی ولایت، قیمومت و حمایت‌های حقوقی پرداخته‌اند، اما به‌طور

خاص به چالش‌های اقتصادی زوجین دارای معلولیت ذهنی و نحوه اعمال حقوق مالی در بستر خانواده پرداخته‌اند.

برآیند پیشینه نشان می‌دهد که با وجود مطالعات متعدد در حوزه‌های فقهی، حقوقی و روان‌شناختی مرتبط با معلولیت ذهنی، پژوهشی که به صورت مستقل و نظام‌مند به «چالش‌ها و راهکارهای امور اقتصادی زوجین دارای معلولیت ذهنی» بپردازد، وجود ندارد.

نوآوری پژوهش حاضر نیز در تمرکز ویژه بر سه محور مهریه، نفقه و اجرت‌المثل ایام زوجیت در فروض مختلف ابتلای زوجین به معلولیت ذهنی و ارائه راهکارهای مبتنی بر فقه امامیه و قوانین موضوعه ایران، با رویکردی خانواده‌محور و کاربردی است.

۳. مفهوم معلولیت ذهنی از منظر فقهی و حقوقی

تشخیص دقیق مفهوم معلولیت ذهنی برای قانونگذاری مؤثر، حیاتی است.

الف. تعریف لغوی: معلول به فرد دارای نارسایی جسمی یا ذهنی اطلاق می‌شود (مرادزاده، ۱۳۹۰، ص ۲۹). ذهن نیز به معنای درک، یاد و هوش است (عمید، ۱۳۸۹، ص ۵۵۵)؛ بنابراین معلول ذهنی، فردی است که از حیث درک و فهم دچار ضعف است.

ب. تعریف اصطلاحی (پزشکی و حقوقی): معلولیت ذهنی، اصطلاحی پزشکی است که در حقوق موضوعه نیز بازتاب یافته است. تعریف رایج، پایین بودن کنش هوش عمومی در حد کمتر از متوسط، همراه با اختلال در رفتار سازشی در مراحل رشد است (انصاری و فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۸۶) و معیار اصلی، ضریب هوشی زیر ۷۰ است (گنجی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۵۷۸).

ج. جایگاه فقهی (معتوه): معلولیت ذهنی در فقه امامیه رایج نیست و در فقه برای آن از واژه «معتوه» استفاده می‌شود. «عته»، آفت قوای عقلی است که کلام فرد را گاه شبیه عقلا و گاه شبیه مجانین می‌سازد و شعور و درک بسیار ضعیفی دارد (ابوزهره، ۱۹۹۶م، ص ۲۹۶). برخی معتوه را دارای ابهام در ادراک می‌دانند؛ در حالی که مجنون، سلب کامل عقل دارد (المنله، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۳۵). در این بین در دیدگاه مشابه دیگری آمده است: معتوه از عیوبی است که شخص دارای نقص عقل است و آن جنون نیست (فیومی، بی‌تا، ص ۳۹۲).

د. جایگاه حقوقی: معلولین ذهنی تحت شمول حجر قرار می‌گیرند و «محجور، کسی است که از تصرف در اموالش ممنوع باشد» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۸۴). همچنین قانونگذار

نیز در ماده ۹۵۸ قانون مدنی آورده است: «هر انسان، متمتع از حقوق مدنی خواهد بود، لیکن هیچ کس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند، مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد»؛ بنابراین معلولین ذهنی، همواره در تمامی امور، ازجمله امور اقتصادی، نیاز به حمایت اولیای خود هستند (موسوی خلیلی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۲۹).

هـ. طبقه‌بندی کنشی (اجرایی): براساس طبقه‌بندی انجمن نقص ذهنی آمریکا، این معلولیت به خفیف، متوسط، شدید و عمیق تقسیم می‌شود (گیره‌هارت و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۶۲):
- خفیف (IQ ۵۲-۶۷): آموزش‌پذیر تا سطح پنجم/ششم ابتدایی؛ پس از ۲۱ سالگی قادر به کسب مهارت‌های خودکفایی با نیاز به راهنمایی در فشارهای اقتصادی (هالچین پی و دیگران، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۴۷).

- متوسط (IQ ۳۶-۵۱): نیازمند سرپرستی؛ پیشرفت تحصیلی حداکثر تا کلاس دوم؛ قادر به انجام کارهای ساده با حمایت (گیره‌هارت و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۶۳).

- شدید (IQ ۲۰-۳۵): رشد حرکتی و کلامی ضعیف؛ مشارکت نسبی در مراقبت از خود با سرپرستی کامل (هاشمی، ۱۳۵۴، ص ۵۶-۵۷).

- عمیق (IQ زیر ۲۰): نیاز به مراقبت و پرستاری شبانه‌روزی و دائمی؛ توانایی کلامی بسیار محدود (گنجی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۵۸۰).

و. امکان ازدواج: با توجه به سطح هوش و شرایط روحی، تنها دو گروه خفیف و متوسط شرایط تشکیل خانواده را دارا هستند؛ چراکه ادله فقهی که دلالت بر امر به ازدواج می‌کند، اطلاق دارد؛ در آیه مبارک «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ» (نور/۳۲) کلمه «عباد» و «إماء» شامل تمامی افراد بشری می‌شود؛ خواه عبد و کنیز دیگران باشد، خواه فردی آزاد باشد (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۴، ص ۵۰۳)؛ بر این اساس، اطلاق این آیه شامل افراد دارای معلولیت ذهنی نیز می‌شود.

هم‌چنین در حدیثی از پیامبر خدا ﷺ آمده است: «رَزَّوْجُوا أَيْامَكُمْ»؛ افراد مجرد را ازدواج دهید (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۲۲۲). در این حدیث نیز با فعل امر مواجه هستیم که به صورت مطلق، دستور به ازدواج دادن افراد مجرد می‌دهد و درباره افراد مجرد، خصوصیت خاصی مدنظر نیست و به صورت کلی بیان شده است؛ لذا از این حدیث نیز می‌توان چنین نتیجه گرفت که وظیفه سرپرستان است که افراد دارای معلولیت ذهنی را ازدواج دهند و ازدواج، حق بنیادین آنهاست.

در ابتدا از اطلاق این آیه و روایت، چنین به نظر می‌رسد که حکم صادره شامل تمامی چهار گروه معلولین ذهنی (خفیف، متوسط، شدید و عمیق) می‌شود، ولی با توجه به شرایط جسمی و روحی و سطح هوش عمومی ذکر شده برای این چهار گروه، می‌توان نتیجه گرفت که معلولین ذهنی شدید و عمیق از اطلاق این حکم خارج می‌شوند و امکان ازدواج ندارند؛ زیرا اغلب این افراد در مراکز روان‌درمانی و بهزیستی بستری هستند.

۴. چالش‌ها و راهکارهای موجود در امور اقتصادی

با وقوع نکاح، حقوق و تکالیف مالی و غیرمالی ایجاد می‌شود. از مهم‌ترین امور اقتصادی، مهریه، نفقه و اجرت‌المثل است که متوجه زوج می‌باشد. حقوق‌دانان معتقدند که «حق مالی، امتیازی است که حقوق هر کشور، به منظور تأمین نیازهای مادی اشخاص به آنها می‌دهد و هدف از ایجاد حق مالی، تنظیم رابطی است که به لحاظ استفاده از اشیا بین اشخاص وجود دارد. این دسته از حقوق، قابل مبادله و تقویم به پول است» (کاتوزیان، ۱۳۹۷، ص ۲۴۴).

الف. مهریه:

مهریه که در اصطلاح فقهی، به مالی اطلاق می‌شود که در اثر عقد نکاح یا وطء به شبهه یا در نکاح فاسد در مقابل استمتاع زوج از زوجه، بر ذمه مرد ثابت می‌گردد یا به عبارت دیگر، در مقابل یا جبران استمتاع از زوجه، بر زوج واجب می‌شود (شرینی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۲۰) از موارد مهم امور اقتصادی در زندگی مشترک تلقی می‌گردد. در متون فقهی، ماهیت مهریه، هدیه و پیشکشی برای طیب نفس و آرامش روحی زوجه معرفی شده است (نجفی، کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ص ۵۶). در دیدگاه دیگری نیز آمده است: اینکه خدای متعال مهریه را بر ذمه مرد ثابت نموده و زن را به پرداخت چیزی موظف ننموده، نشان می‌دهد که مهریه، عطیه‌ای از سوی خدای متعال برای زن است (شیخ طوسی، ۱۹۸۱م، ص ۱۰۹).

معلولین ذهنی خفیف و متوسط، به دلیل داشتن مهارت‌های نسبی اجتماعی و شغلی، صلاحیت تشکیل خانواده را دارند؛ هرچند توانایی دخل و تصرف مالی ندارند و سرپرستانشان متولی امور مالی آنها هستند، ولی معلولین ذهنی شدید و عمیق، از بهره‌های بسیار کمی در حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد بهره‌مند هستند و از طرفی، معلولیت این افراد، محدود به کنش هوش عمومی نیست، بلکه از لحاظ جسمی نیز معلولیت شدید دارند و قادر به تکلم و ارتباط با دیگران نیستند و اغلب در مراکز درمانی نگهداری می‌شوند (میلانی‌فر، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷).

اکنون این بحث مطرح می‌شود که پرداخت مهریه زوجین معلول ذهنی از اموال آنها یا در نبود اموالی از اموال ولی آنها چگونه خواهد بود؟

سه صورت برای بررسی این چالش و ارائه راهکارهای مناسب، مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱. ابتلای زوج به معلولیت ذهنی:

در این صورت، زوج دارای معلولیت ذهنی، چون فاقد اهلیت است، نکاح از طرف ولی خاص یا قیم وی منعقد می‌شود و توافقی بابت مهریه بین آنها و زوجه ایجاد می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که وقتی زوج به دلیل حشر اهلیت تصرف در امور مالی خود را ندارد، تکلیفی به پرداخت مهریه دارد یا خیر؟ در این خصوص، در حدیث رفع، امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «نه چیز از امت من برداشته شده است: خطا و فراموشی و آنچه بر آن وادار شوند و آنچه توان انجامش را ندارند و آنچه ندانند و آنچه به ناچار تن دهند و حسد و طیره (فال بد) و اندیشیدن در وسوسه در آفرینش تا وقتی که آن را به زبان نیاورند» (بروجردی، ۱۳۸۶، ص ۷۸۸).

معلولین ذهنی با توجه به نقص خلقتی که در آفرینش آنها وجود دارد، توان انجام برخی از امور خود را ندارند که امور اقتصادی در زندگی مشترک نیز از آن موارد است؛ لذا این بخش از روایت که می‌فرماید «و آنچه توان انجامش را ندارند»، شامل حال آنها نیز می‌شود.

درباره دلالت حدیث رفع، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی دلالت حدیث رفع را منحصر در احکام تکلیفی می‌دانند و از منظر برخی دیگر، دلالت این حدیث، عام است و شامل احکام تکلیفی و وضعی می‌شود. ثمره این اختلاف در جایی آشکار می‌شود که اگر ما حدیث رفع را ویژه احکام تکلیفی بپنداریم، تکلیف پرداخت مهریه از زوج دارای معلولیت ذهنی برداشته نمی‌شود؛ لذا وی موظف است مهریه زوجه‌اش را پرداخت کند، لکن به دلیل عدم اراده و اهلیت تصرف، ولی یا قیمش باید مهریه را از مال او پرداخت کند، اما اگر حدیث رفع را جاری در احکام تکلیفی و وضعی تلقی کنیم، زوج دارای معلولیت ذهنی، تکلیفی از باب پرداخت مهریه زوجه‌اش نخواهد داشت.

در این بین، برخی معتقدند که دلالت حدیث رفع، به احکام تکلیفی اختصاص ندارد و شامل احکام وضعی نیز می‌شود (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۸)، اما موافقان قول دلالت حدیث رفع بر احکام تکلیفی، معتقدند که دلالت این حدیث نسبت به برداشتن قلم تکلیف از کودک و مجنون و نائم، ناظر بر رفع قلم مؤاخذة است و نسبت به رفع احکام وضعی نیست؛

همان‌طور که نظر مشهور فقهای امامیه نیز بر این مبناست (شیخ انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۳۴).

همچنین در برخی استفتانات از فقهای معاصر آمده است که اگر پدری برای فرزند بزرگش که دچار نقص عقل و گوش و زبان است و قادر به تأمین هزینه‌های زندگی مشترک خود نیست، همسر اختیار نماید، مهریه و نفقه وی برعهده چه کسی است؟ در جواب آمده است: ظاهر این است که نفقه برعهده پدر است و اگر مهریه نقد باشد، آن هم برعهده پدر است و در صورتی که بر ذمه زوج ثابت باشد، می‌توان انتظار بهبودی مجنون را کشید و اگر بهبود پیدا نکند، باز برعهده پدر است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۱۸).

به نظر می‌رسد این دیدگاه که حدیث رفع قلم، مختص احکام تکلیفی است، صحیح بوده و ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی نیز به مسئولیت مدنی مجنون، در صورتی که باعث ضرر و زیان دیگری شود، تصریح نموده است: «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود، ضامن است»؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که بیان قانونگذار، شاهی بر تکلیفی بودن دلالت حدیث رفع است؛ لذا در این فرض، ولی یا قیم زوج معلول ذهنی با توجه به مصالح مولی‌علیه خود که باید مهرالمثل را در نکاح تعیین نماید، عهده‌دار پرداخت مهریه از طرف زوج دارای معلول ذهنی می‌شوند و نیز از آنجا که در این فرض، تنها زوج، معلول ذهنی است و زوجه، فرد سالمی می‌باشد، مهریه به خود زوجه پرداخت می‌شود.

۲. ابتلای زوجه به معلولیت ذهنی:

در این فرض، قطعاً زوج مکلف به پرداخت مهریه همسر خود است، ولی زوجه به دلیل جنون و نقص عقل، اهلیت تصرف در مهریه را ندارد. شایان ذکر است که جنون از حجرات عام است؛ ازاین‌رو باعث می‌شود تمامی تصرفات حقوقی مجنون ممنوع باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۴۰). از طرفی، امور صغیر و مجنون توسط ولی قهری و وصی منصوب از سوی آنها و امام (حاکم شرع) یا کسی که از طرف امام مأمور این کار شده باشد، اداره می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۴ق، ص ۵۰۵) و نیز خدای متعال رشد افراد را شرط اداره اموالشان معرفی می‌کند؛ چنان‌که در آیه شش سوره «نساء» آمده است: «فَإِنْ أَنْسَمَ مِنْهُمْ رَشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ». این آیه مبتنی بر یک جمله شرطیه است و این مفهوم را می‌رساند که اگر رشد افراد تأیید نشد، اختیار اموالشان را به دست خودشان ندهید؛ بدین نحو که ولایت بر اموال در خصوص محجورین، مسلم است.

در یک پرونده حقوقی به شماره دادنامه «۰۰۱۴۱۰۰۱۳۶» صادره از دادگاه تجدیدنظر استان چهارمحال و بختیاری که درباره عقب ماندگی ذهنی زوجه، درخواست فسخ نکاح شده بود، طی رسیدگی بعد از فرجام خواهی، دیوان عالی کشور ضمن رد فسخ نکاح به دلیل عقب ماندگی ذهنی، درباره مهریه زوجه عقب مانده ذهنی بیان می‌دارد: «متذکر می‌گردد بر فرض که موضوع مطروحه از عیوب موجب خیار و تدلیس مجوز فسخ نکاح باشد، چون زوجه مدخوله است، لذا زوج می‌بایستی کل مهریه مافی القباله را به زوجه پرداخت نماید».

با توجه به مطالب مذکور، پرداخت مهریه از سوی زوج، مقید به شرایط معیوب یا سالم بودن زوجه نیست و یک امر الزامی می‌باشد. از این گذشته، چون در این فرض، زوجه دارای معلولیت ذهنی است و زوج، سالم است، مهریه به تصرف ولی یا قیم زوجه درمی‌آید؛ چراکه زوجه اهلیت تصرف در اموال و دارایی خود را ندارد، اما در این مبحث، با دو ماده ۶۱ و ۶۲ قانون امور حسبی مواجه هستیم که بیان متفاوتی از ولی یا قیم محجور دارند: در ماده ۶۱ آمده است: «پدر یا مادر محجور، مادام که شوهر ندارد، با داشتن صلاحیت برای قیمومیت بر دیگران مقدم است» و در ادامه در ماده ۶۲ آمده است: «در صورت محجور شدن زن، شوهر با داشتن صلاحیت برای قیمومیت بر دیگران مقدم است».

حال این سؤال مطرح است که آیا بعد از ازدواج که زوجه معلول ذهنی است، قیم او شوهرش می‌باشد و باید خود زوج، مهریه را تصرف کند یا خیر؟ از مفهوم مخالف ماده ۶۱ قانون امور حسبی چنین برداشت می‌شود که قیمومیت والدین محجورین، منحصر به نبود شوهر برای آنهاست و بعد از ازدواج، شوهر قیم آنها می‌باشد. این مطلب از بیان صریح ماده ۶۲ امور حسبی نیز به خوبی نمایان است؛ لذا خود شوهر از طرف مولی علیه خود به نفع او در مهریه تصرف می‌کند.

۳. ابتلای زوجین به معلولیت ذهنی:

در این فرض، چون هم زوج و هم زوجه، معلول ذهنی هستند و اهلیت تصرف در اموالشان را ندارند، ولی یا قیم هر دو در امور مالی آنها از جمله مهریه تصمیم می‌گیرند و ولی یا قیم زوج، مهریه را به ولی یا قیم زوجه پرداخت می‌نماید تا وی به نفع او در مهریه تصرف نماید.

ب. نفقه

نفقه در فارسی دو معنا دارد: «آنچه انفاق و بخشش نمایند» و «آنچه صرف هزینه همسر و فرزندان شود یا به نوعی، هزینه زندگی خانواده، روزی، مایحتاج و معاش گردد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۷۱۸).

در مفهوم جامع‌تری نسبت به معنای دوم آمده است: «نفقه، تمام وسایلی است که زن با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود، بدان نیازمند است» (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷).

قرآن کریم نیز پرداخت نفقه را بر مردان واجب دانسته است؛ ازجمله آیه «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (یعنی پدر) لازم است که خوراک و پوشاک مادران را (در آن مدت به اندازه توانایی) به گونه شایسته بپردازد (بقره/۲۳۳). این آیه برای وجوب نفقه، مورد استناد فقها قرار گرفته است (شهیدثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۴۳۸).

همچنین در سوره «نساء» آمده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِأَنْفُسِهِمْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ»؛ مردان بر زنان سرپرستند (و در جامعه کوچک خانواده، حق رهبری دارند و صیانت و رعایت زنان برعهده ایشان است) بدان خاطر که خدای متعال (برای نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتری‌هایی بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است و نیز بدان خاطر که (معمولاً مردان رنج می‌کشند و پول به دست می‌آورند و) از اموال خود (برای خانواده) خرج می‌کنند (نساء/۳۴). براساس این آیه می‌توان گفت که یکی از دلایل برتری و قوامیت زوج بر زوجه و خانواده، پرداخت نفقه‌ای است که برعهده وی ثابت است.

برخی از فقها معتقدند که معنای قیومیت و برتری زوج بر زوجه، این نیست که از اراده زوجه و تصرفات او در آنچه مالکش می‌باشد، سلب آزادی کند و مانع استقلال وی در حفظ حقوق فردی و اجتماعی و دفاع از منافع خود گردد، بلکه بدین معناست که وی باید هزینه زندگی زوجه را که همان نفقه است، از اموالش بپردازد تا از وی استمتاع ببرد؛ درنتیجه، بر زوجه نیز لازم است در هر امری که مربوط به استمتاع و بهره‌مندی جنسی با زوج می‌باشد، از او اطاعت نماید و همچنین ناموس مرد را در غیاب او حفظ کند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۴۱).

۱. شرایط پرداخت نفقه زوجه در نکاح زوجین دارای معلولیت ذهنی:

پرداخت نفقه از سوی زوج، با دو شرط امکان پذیر است: اول، دائمی بودن عقد نکاح و دوم، تمکین یا عدم نشوز زوجه. درباره شرط دائمی بودن عقد، این مسئله مورد اتفاق فقهای اسلام است و در این مورد هیچ نظر مخالفی وجود ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲۳). قانونگذار نیز در ماده ۱۱۰۶ بر این مسئله تأکید نموده است: «در عقد دائم، نفقه زن به عهده شوهر است». درباره تمکین یا عدم نشوز نیز قانونگذار در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی تصریح می‌کند: «همین که

نکاح به طور صحت واقع شد، رابطه زوجیت بین طرفین، موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود» و نیز در ماده ۱۱۰۸ می‌گوید: «هرگاه زن بدون مانع مشروع، از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود».

فقها معتقدند که نفقه مانند مهریه است و عقد، به تنهایی سبب وجوب آن و نشوز، مسقط نفقه است؛ چراکه ادله وجوب نفقه نیز بر این امر تأکید می‌کند و اجماع نیز وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶۳)؛ پس دائمی بودن عقد و تمکین یا عدم نشوز زوجه، از شرایط پرداخت نفقه است؛ حال این فرض مطرح می‌شود که وقتی زوجه دارای معلولیت ذهنی بوده و توانایی تمکین ندارد، تکلیف نفقه وی چه خواهد شد؟

در استفتایی آمده است: «در عذرهایی که برای زوجه پیدا می‌شود (عذر شرعی، مثل ایام عادت و عقلی، مثل بیماری) و در نتیجه، زوجه تمکین نمی‌کند، آیا نفقه ساقط می‌شود؟» و در جواب آمده است: «ظاهر کلمات اصحاب این است که این عذرها مانع نمی‌شود. نفقه در صورتی که عدم تمکین زوجه به خاطر عذر شرعی (مانند عادت ماهانه، احرام واجب یا اعتکاف واجب) یا به جهت عذر عقلی (مانند بیماری که منافات با تمکین دارد) باشد، ساقط نمی‌شود... در عادت ماهانه و بیماری یا در مسافرت واجب شرعی که قادر بر تمکین نیست، نفقه واجب است. دلیل اینکه این اعذار شرعی و عقلیه، مانع نفقه نیست، سیره مستمره مسلمین است که این مسائل را مانع نمی‌دانند. بعلاوه، عمومات نفقه هم ما نحن فیه را شامل است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲-۱۱۵).

بنابراین عدم تمکین زوجه دارای معلولیت ذهنی به دلیل معلولیت خود، مانع نفقه وی نیست؛ چراکه می‌توان گفت زوجه دارای معلول ذهنی نیز به نوعی، بیمار روحی و روانی محسوب می‌شود. البته در این مسئله، علم و جهل زوج به معلولیت ذهنی زوجه نیز مطرح است و ما با دو فرض متفاوت روبه‌رو هستیم که در برخورداری زوجه از نفقه تأثیرگذار است.

الف. جهل زوج به معلولیت ذهنی زوجه:

در صورتی که زوج به معلولیت ذهنی زوجه جاهل باشد و بعد از ازدواج متوجه این مطلب شود، مخیر است بین فسخ نکاح یا ابقای آن؛ اگر فسخ نکاح را اختیار کند، می‌تواند برای جبران خسارت‌های خود، به مدلس رجوع کند؛ چه این مدلس، زوجه باشد و چه شخص دیگری. برخی معتقدند که با وجود اختلال روانی و جنون زوجه، زوج حق اعمال خیار تدلیس را دارد و زوجه

مستحق نفقه نیست (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۲۶). با تعمیم این دیدگاه به معلولین ذهنی، می‌توان گفت که اگر زوج، به معلولیت ذهنی زوجه علم نداشته باشد، می‌تواند عقد را فسخ کند و زوجه هم حق نفقه پیدا نمی‌کند؛ چراکه تدلیس صورت گرفته است، اما اگر زوج، عقد را ابقا کند، زوجه مستحق نفقه می‌شود؛ چون همانند حالتی می‌شود که زوج قبل از ازدواج، به معلولیت وی علم داشته است.

ب. علم زوج به معلولیت ذهنی زوجه:

وقتی زوج با آگاهی از معلولیت ذهنی زوجه، اقدام به ازدواج می‌کند، باید نفقه او را پرداخت کند. این نکته نیز حائز اهمیت است که معلولیت ذهنی، یک بیماری دائمی و غیرقابل درمان، ولی قابل کنترل با آموزش‌های خاص است. در اکثر مواقع درخصوص ازدواج معلولین ذهنی، یک ازدواج درون‌گروهی اتفاق می‌افتد و کمتر پیش می‌آید که افراد سالم با افراد دارای معلولیت ذهنی ازدواج کنند؛ بنابراین سرپرستان این افراد از ابتدا از وضعیت زوجین معلول ذهنی آگاهی دارند و چه بسا می‌توان گفت که تدلیسی صورت نمی‌گیرد تا مانع پرداخت نفقه باشد.

۲. نحوه پرداخت نفقه زوجه در نکاح زوجین دارای معلولیت ذهنی:

باتوجه به اینکه در مباحث پیشین، امکان ازدواج دو گروه اول از افراد دارای معلولیت ذهنی، قابل قبول می‌آمد و این افراد نیز تا حدودی توانایی کار و درآمدزایی دارند، لذا موجه به نظر می‌رسد که این افراد باید به کار گمارده شوند و از درآمد حاصل از آن، نفقه زندگی خود را تأمین کنند؛ در این باره، قانونگذار در تبصره یک و دو ماده ۱۱۹ قانون کار درخصوص اشتغال به کار معلولین، به صورت کلی بیان می‌دارد: «وزارت کار و امور اجتماعی موظف است نسبت به ایجاد مراکز خدمات اشتغال در سراسر کشور اقدام نماید. مراکز خدمات مذکور موظف هستند تا ضمن شناسایی زمینه‌های ایجاد کار و برنامه‌ریزی برای فرصت‌های اشتغال نسبت به ثبت‌نام و معرفی بیکاران به مراکز کارآموزی (در صورت نیاز به آموزش) یا معرفی به مراکز تولیدی، صنعتی، کشاورزی و خدماتی اقدام نمایند.»

در تبصره یک و دو این ماده آمده است: «مراکز خدمات اشتغال در مراکز استان‌ها موظف به ایجاد دفتری تحت عنوان دفتر برنامه‌ریزی و حمایت از اشتغال معلولین خواهند بود و کلیه مؤسسات مذکور در این ماده، موظف به همکاری با دفاتر مزبور می‌باشند.»

«دولت موظف است تا در ایجاد شرکت‌های تعاونی (تولیدی، کشاورزی، صنعتی و توزیعی)

معلولین را از طریق اعطای وام‌های قرض‌الحسنه دراز مدت و آموزش‌های لازم و برقراری تسهیلات انجام کار و حمایت از تولید یا خدمات آنان مورد حمایت قرار داده و...»

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در جامعه نیز بسترهایی برای اشتغال معلولین ذهنی خفیف و متوسط که توانایی کار متناسب با شرایط خاص خود را دارند، مهیا می‌باشد؛ لذا این قبیل افراد می‌توانند با اشتغال در مؤسسات و تولیدی‌های خاص، هزینه زندگی مشترک خود را تأمین کنند؛ با این حال، این بحث مطرح می‌شود که وقتی این افراد اهلیت تصرف در امور مالی را ندارند، این امورشان در زندگی مشترک آنها با چه کسانی و به چه نحو خواهد بود؟ در این مبحث نیز سه فرض قابل تصور است:

الف. ابتلای زوج به معلولیت ذهنی:

در این مورد، فرض بر آن است که نکاح به صورت صحیح از سوی ولی یا قیم معلول ذهنی صورت پذیرفته و زوجه نیز عاقل و بالغ بوده و تمکین می‌کند. باید توجه داشت که از نظر قانونگذار، مجانین مانند دیگر محجورین، دارای مسئولیت مدنی هستند و حجر آنها منحصر در اعمال حقوقی است؛ بنابراین اگر اعمال مادی فرد مجنون باعث ضرر و زیان گردد، خود ضامن است.

ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی نیز به مسئولیت مدنی مجنون در صورتی که باعث ضرر و زیان دیگری شود، تصریح نموده است: «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیررشید باعث ضرر غیر شود، ضامن است»؛ چرا که عدم پرداخت نفقه زوجه، نوعی ضرر برای وی محسوب می‌شود. از طرفی چون زوج دارای معلولیت ذهنی، اهلیت تصرف ندارد، ولی توانایی کار کردن در مؤسسات خاص را دارد، این وظیفه نیز به ولی یا قیم محول می‌شود تا از حقوق دریافتی زوج معلول ذهنی، تدابیر لازم را برای نفقه زوجه و زندگی مشترک مولی علیه خود اتخاذ نماید.

در تأیید این مطلب، در استفتائات فقهای معاصر آمده است: «در صورتی که زوج از پرداخت نفقه امتناع کند یا برای مدت طولانی غایب شود یا به درجه‌ای از سفاهت برسد که تصرف او در اموال و دارایی خود، غیرعقلایی باشد یا اینکه مجنون شود، تکلیف نفقه زوجه چه می‌شود و مسئول پرداخت آن کیست؟» جواب به این صورت است: «وظیفه ولی مرد است که اقدام به پرداخت نفقه زوجه از مال زوج کند، ولی اگر ولی شرعی نباشد، حاکم شرع موظف است نفقه زوجه را از مال او به زن بپردازد» (علوی گرگانی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۵)؛ لذا در این فرض، ولی یا قیم زوج دارای معلول ذهنی، نفقه زوجه را به خود وی پرداخت می‌کند.

ب. ابتلای زوجه به معلولیت ذهنی:

در این مورد، فرض بر آن است که زوجه دارای معلولیت ذهنی و زوج، عاقل و بالغ است. در اینجا دو صورت قابل تصور است:

صورت اول: زوجه معلول ذهنی است، اما زوج قادر است از او متمتع شود و مانعی در تمکین وجود ندارد؛ از این رو چون زوجه اهلیت تصرف ندارد، خود زوج به عنوان قیم زوجه باید به نفع زوجه در نفقه وی تصرف نماید. درباره موارد نفقه در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی آمده است: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم، در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض» و از طرفی چون زوجه دارای معلولیت ذهنی، به دلیل شرایط منحصر به فرد خود نیازهای حمایتی و درمانی زیادی نسبت به سایر افراد سالم دارد، باید هزینه این نیازها نیز در نفقه او لحاظ شود؛ بنابراین برخی از فقها معتقدند که اگر مبنای نفقه، نیازهای زوجه باشد، مستثنی کردن دارو و سایر نیازمندی‌های وی قابل قبول نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۳۳۲).

صورت دوم: زوجه معلول ذهنی است و زوج به همین دلیل در برخی شرایط، قادر نیست از او متمتع شود. این مورد در مبحث شرایط نفقه مورد بحث واقع شد و نتیجه آن است که بیماری روحی زوجه، عذر محسوب می‌شود و نشوز یا عدم تمکین نیست تا مانع پرداخت نفقه زوجه شود. همچنین نفقه زوجه، مشروط به استطاعت مالی زوج یا عدم تمکن مالی زوجه نیز نیست؛ در نتیجه هر چند زوج، معسر یا زوجه، مؤسر باشد، در هر حال، نفقه زوجه برعهده وی ثابت خواهد بود (حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۹۹).

میزان و محتوای نفقه به موارد مذکور در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی اختصاص ندارد و همواره میزان و موارد آن، متناسب با عرف زمان، مکان و وضعیت زوجه قابل تغییر است؛ حتی اگر زوجه چیزی از نفقه خود را پس انداز کند، مالک آن می‌شود؛ بنابراین در این فرض نیز پرداخت نفقه زوجه بر زوج واجب است که با توجه به مفهوم مواد ۶۱ و ۶۲ قانون امور حسبی، زوج باید متناسب با وضعیت زوجه، به نفع وی در امورش صرف نماید.

ج. ابتلای زوجین به معلولیت ذهنی:

در این فرض، چون زوجین هردو معلول ذهنی هستند، اداره امورشان به دست ولی یا قیم است و چون پرداخت نفقه از وظایف زوج می‌باشد، این وظیفه به دلیل نداشتن اهلیت وی، به ولی یا قیمش محول می‌شود تا از حاصل درآمد زوج معلول ذهنی، اقدام به پرداخت نفقه نماید.

در این باره قانونگذار در ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی در خصوص مسئولیت مدنی سرپرست مجنون تصریح می‌نماید: «کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر، قانوناً یا برحسب قرارداد برعهده او می‌باشد، در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت، مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد، از مال مجنون یا صغیر جبران خواهد شد».

اگر زوج، عاقل و بالغ باشد، ولی اموالی نداشته باشد که بر زوجه‌اش انفاق نماید، اما توانایی اشتغال به کاری داشته باشد، باید کار کند؛ مگر اینکه شغل مورد نظر، مناسب شأن وی نباشد که در این صورت، نفقه زوجه به عنوان دینی در ذمه شوهر، ثابت می‌شود. در این صورت نیز اگر قرض گرفتن برای وی ممکن باشد، طوری که اطمینان حاصل نماید که در وکشتش ادا می‌کند و حتی در صورت عدم اطمینان نیز واجب است که پول قرض کند و نفقه زن را پرداخت نماید (فیاض، ۱۴۲۶ق، ص ۵۶۶).

موارد مذکور را می‌توان به معلولین ذهنی نیز تعمیم داد؛ بنابراین می‌توان گفت که ولی یا قیم زوج معلول ذهنی موظف است که وی را بر سر کار بفرستد و از درآمد وی، نفقه متعارف، طبق عرف و عادت را به ولی یا قیم زوجه پرداخت نماید تا وی به نفع مولی‌علیه خود در آن دخل و تصرف نماید.

ج. اجرت المثل

پرداخت اجرت‌المثل، یکی دیگر از وظایف اقتصادی در زندگی مشترک است. در متون فقهی، اجرت رضاع به عنوان اجرت‌المثل برای زن، بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته و آن به معنای اجرتی است که مادر یا فرد دیگری در مقابل شیر دادن به طفل مطالبه می‌کند. این مسئله در آیه ۶ سوره «نساء» آمده است: «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ»؛ اگر فرزندان شما را شیر دهند، پاداش آنها را بپردازید؛ منظور از پاداش در این آیه مبارک، همان اجرت‌المثل است (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۶).

ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی نیز مقرر داشته است: «مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد، مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد»؛ بنابراین قانونگذار در حقوق ایران تصریح نموده است که شیر دادن مادر به طفل، از تکالیف حضانت وی محسوب نمی‌شود؛ هرچند که مادر در ابتدای تولد کودک، تکلیف حضانت و تربیتش را عهده‌دار است، ولی باز مکلف به شیر دادن طفل نیست (ابوالقاسم گرگی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۴۴۵)؛ بنابراین در فقه امامیه اصطلاح

اجرت‌المثل، بیشتر برای اجرت رضاع شناسایی شده و درمورد سایر وظایف زوجه در خانه، بحث زیادی صورت نگرفته است.

یکی از مهم‌ترین عواملی که در عقود و معاملات، عامل را مستحق دریافت اجرت‌المثل می‌داند، قاعده «احترام به مال و عمل مسلم» است که به صورت اختصاری به قاعده «احترام» شهرت دارد. احترام به مال و عمل مسلمان، این معنا را می‌رساند که هیچ کس نمی‌تواند در مال مسلمان به صورت مجانی تصرف و به حق و حقوق وی تعدی کند؛ به این دلیل که این تعدی در اسلام جایز نیست؛ لذا هر عملی از جانب هر شخصی انجام شود، محترم است و باید اجرتش پرداخت شود (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴).

آیه مبارک و قاعده مذکور، مطلب را به صورت عام بیان می‌نماید و خصوصیت خاصی در آن لحاظ نشده است؛ حال چه زوج، معلول ذهنی باشد و چه فرد سالم، این وظیفه اقتصادی بر دوش وی است و باید اجرت‌المثل ایام زوجیت زوجه‌اش پرداخت شود.

همین‌طور قانونگذار در ماده ۳۳۶ قانون مدنی درباره اجرت‌المثل تصریح می‌نماید: «هرگاه کسی برحسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن، اجرتی بوده یا شخص عادتاً مهبای آن عمل باشد، عامل، مستحق اجرت عمل خود خواهد بود؛ مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرّع داشته است».

همچنین به موجب تبصره ۶ ماده واحده طلاق مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸ که در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسیده بود و به موجب ماده ۵۸ قانون حمایت از خانواده نسخ شده است، دو شرط برای بهره‌مندی زوجه از اجرت‌المثل ایام زوجیت بیان شده بود که عبارت بودند از: زوج خواهان طلاق باشد و زوجه به دستور زوج، کارهایی را که شرعاً برعهده‌اش نبود، به قصد عدم تبرّع انجام دهد و برای دادگاه نیز ثابت شود. در این بین، ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده نیز تصریح می‌نماید که: «دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف جهیزیه، مهریه و نفقه زوجه و حمل را معین و همچنین اجرت‌المثل ایام زوجیت طرفین، مطابق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی تعیین و درمورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه‌های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند».

قانونگذار در این ماده، درباره اجرت‌المثل را با توجه به شروط ضمن عقد و شروط مندرج در سند ازدواج و مطابق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی، به صورت واضح تصریح نموده است که به نوعی اختیار و تصمیم‌گیری در این خصوص را به محاکم واگذار کرده است.

از آنجا که با بررسی دیدگاه‌های متخصصان می‌توان گفت که تنها دو گروه اول (خفیف و متوسط) از معلولین ذهنی امکان ازدواج و تشکیل خانواده دارند و این افراد نیز از ابتدای کودکی، تحت آموزش مخصوص با شرایط روحی و جسمی خود قرار می‌گیرند، آموزش این گروه، متناسب با شرایط خاص آنها صورت گرفته است؛ بدین نحو که روان‌شناسان معتقدند چون معلولین ذهنی توانایی کسب مهارت و شایستگی در موضوعات نظری از قبیل خواندن و نوشتن، جغرافیا، تاریخ، حساب و سایر موارد را ندارند، در نتیجه، بهترین برنامه آموزشی برای این قبیل افراد با درجه هوشی پایین، این است که آنها را در کلاس‌های کارآموزی حرفه‌ای تحت آموزش قرار بدهند. در بعضی از نقاط کشور، این کودکان را به مدارس حرفه‌ای می‌فرستند تا پیشه‌ای بیاموزند. در این مدارس، کودکان دارای معلولیت ذهنی را به کارگاه‌های عمومی از قبیل: کارگاه نجاری یا کارگاه تدبیر منزل یا فعالیت‌های آموزشی مؤثر دیگر می‌گمارند که تا حدودی مهارت‌های نظری در آنها دخیل هستند و آموزش حرفه خاصی در آنها دنبال نمی‌شود (کرک و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶)؛ ازاین‌رو زوجه معلول ذهنی نیز بسته به آموزشی که دریافت می‌کند، قادر خواهد بود امور ساده خانه‌داری را انجام دهد و باید متناسب با عمل خود، اجرت‌المثل ایام زوجیت نیز دریافت نماید.

از طرفی قاعده احترام به مال و عمل مسلمان درباره ماهیت اجرت‌المثل ایام زوجیت و نیز موادی چند از قانون حمایت از خانواده که زوجه را بدون درخواست طلاق از سوی مرد، محق دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت می‌نماید، عام بوده و شامل حال تمامی افراد می‌شود و خصوصیت خاصی درباره افراد لحاظ نشده است؛ لذا موجه به نظر می‌رسد که زوجه دارای معلولیت ذهنی نیز شامل عموم این قاعده و مواد قانونی می‌شود و باید زحمات او در انجام امور خانه‌داری نادیده گرفته نشود و مفاد قوانین مصوب در این خصوص شامل حال وی نیز بگردد.

۵. چالش‌های کلیدی اقتصادی

الف. وابستگی مالی به شبکه حمایتی

درآمد و دارایی زوجین معلول ذهنی، عمدتاً از طریق حقوق بازنشستگی، کمک‌های دولتی (مانند مستمری بهزیستی) یا درآمد حاصل از اشتغال در محیط‌های حمایت‌شده تأمین می‌شود که این درآمدها معمولاً تنها در حد تأمین نیازهای اولیه یک فرد است و نمی‌تواند دیگر هزینه‌های تشکیل خانواده (مسکن مستقل، خوراک، پوشاک دو نفر، هزینه‌های درمانی و توانبخشی ویژه) را تأمین کند.

ب. هزینه‌های مضاعف بهداشتی و توانبخشی

این زوجین اغلب نیازمند خدمات مستمر گفتاردرمانی، کاردرمانی، روان‌درمانی و داروهای خاص هستند که هزینه‌های قابل توجهی را به خانواده تحمیل می‌کند. در محاسبه نفقه، این هزینه‌ها باید به عنوان «نیاز متعارف» در نظر گرفته شود.

ج. کمرنگ شدن استقلال اقتصادی

با اینکه در این مقاله به اشتغال پذیری برخی از این افراد اشاره کردیم، اما در نهایت، درآمد آنان توسط ولی یا قیم مدیریت می‌شود. این موضوع گرچه برای حمایت است، اما حس استقلال و مسئولیت‌پذیری را در زوجین کاهش داده و ممکن است به ایجاد روابط کودک-والد بین زوجین و قیم‌ها بینجامد.

د. ابهام در تخصیص منابع

هنگامی که ولی یا قیم همزمان مسئول چند فرد (مثلاً هم زوج و هم زوجه) باشد، چگونه می‌تواند بین مصالح فردی هر یک تعادل برقرار کند؟ برای مثال، آیا ممکن است برای پرداخت نفقه زوجه از دارایی زوج استفاده شود؛ در حالی که این دارایی برای آینده خود زوج ضروری است؟

ع. راهکارهای اقتصادی و سیاستی پیشنهادی**الف. تدوین الگوی مالی و معیشتی استاندارد برای خانواده‌های دارای عضو معلول ذهنی**

دولت و سازمان بهزیستی می‌توانند با تعیین حداقل درآمد و سطح حمایتی مورد نیاز برای تشکیل و تداوم زندگی چنین خانواده‌هایی، بستر قانونی و حمایتی مستحکم‌تری ایجاد کنند.

ب. توسعه صندوق‌های قرض‌الحسنه و حمایتی ویژه

ایجاد صندوق‌هایی خاص که بتوانند به این خانواده‌ها برای هزینه‌های اولیه ازدواج (تهیه مسکن، جهیزیه) یا هزینه‌های پیش‌بینی نشده (درمانی) وام‌های کم‌بهره یا بلاعوض پرداخت کنند.

ج. تقویت نظارت حرفه‌ای بر عملکرد قیم‌ها

تشکیل پرونده مالی مستقل برای هر یک از زوجین و نظارت دادستان یا نهادهای نظارتی بر عملکرد قیم‌ها در مدیریت و تخصیص بودجه خانواده، می‌تواند از بروز سوءاستفاده یا بی‌توجهی به مصالح فردی هریک جلوگیری کند.

د. آموزش مالی به زوجین و خانواده‌های آنان

ارائه آموزش‌های بسیار ساده شده درمورد مدیریت روزمره پول (مانند خریدهای کوچک) می‌تواند تا حدی حس استقلال و مشارکت را در خود زوجین تقویت کند.

ه. معافیت‌ها و مشوق‌های مالیاتی

در نظر گرفتن معافیت‌های مالیاتی برای خانواده‌هایی که عضو معلول ذهنی دارند یا برای کارفرمایانی که این افراد را به کار می‌گیرند، می‌تواند باز اقتصادی را کاهش دهد.

۷. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای و نوآورانه، چارچوب فقهی - حقوقی لازم برای ساماندهی امور اقتصادی زوجین دارای معلولیت ذهنی را ترسیم کرده و بر نقش محوری «ولی» یا «قیم» در حفظ مصلحت این گروه تأکید می‌کند. با وجود پایه‌گذاری این چارچوب، اجرای مؤثر آن مستلزم پیوند عملی میان مبانی فقه و حقوق با نظام‌های حمایتی اقتصادی و مددکاری اجتماعی است؛ چراکه بدون نظارت مستمر و پشتیبانی مالی هدفمند، این ساختار در عمل، ممکن است ناکارآمد باقی بماند.

اولاً؛ این تحقیق از چند جهت واجد نوآوری و ارزش افزوده علمی است:

الف. تبیین تطبیقی مفهوم معلولیت ذهنی در فقه امامیه و پزشکی نوین: برای نخستین بار مفاهیم چهارگانه علمی (خفیف، متوسط، شدید و عمیق) با اصطلاح فقهی «معتوه» تطبیق داده شده و محدوده دقیق حجر از منظر فقهی استخراج گردیده است.

ب. استخراج حکم فقهی امکان ازدواج گروه‌های مختلف معلولان ذهنی با رویکرد میان‌رشته‌ای: از تلفیق داده‌های روان‌شناختی و ادله فقهی نتیجه گرفته شد که اطلاقات ادله نکاح شامل معلولان شدید و عمیق نمی‌شود و تنها دو گروه خفیف و متوسط، دارای توانایی واقعی تشکیل خانواده‌اند.

ج. تحلیل نظام‌مند مسئولیت‌های اقتصادی زوجین معلول ذهنی: برای نخستین بار وضعیت مهریه، نفقه و نقش قیم در سه حالت (زوج معلول، زوجه معلول، هر دو معلول) تشریح و حکم هر مورد به‌طور مستدل استنباط گردیده است.

د. اثبات حق اجرت‌المثل ایام زوجیت برای زنان دارای معلولیت ذهنی: برپایه قاعده «احترام به عمل مسلمان» و مواد ۳۳۶ قانون مدنی و قانون حمایت خانواده، اثبات شد که این گروه نیز به میزان توانایی خود، در زمره مستحقان اجرت‌المثل قرار می‌گیرند.

ثانیاً؛ بررسی چالش‌ها و احکام فقهی و قانونی این حوزه نشان می‌دهد:

الف. دامنه مجاز ازدواج: تنها افراد دارای معلولیت ذهنی خفیف و متوسط، براساس توانایی‌های ارتباطی و استقلال نسبی، امکان تشکیل زندگی مشترک دارند و ازدواج در سطوح شدید و عمیق، نه تنها مفید نیست، بلکه می‌تواند به زیان فرد و خانواده منتهی شود.

ب. چالش اصلی - محجوریت و عدم اهلیت تصرف: نقص در قوای ادراکی باعث می‌شود که این افراد از اهلیت قانونی برای تصرف در اموال و تصمیم‌گیری اقتصادی بی‌بهره باشند.

ج. راهکار فقهی - نقش قیم یا ولی: با استناد به منابع فقهی و قانون مدنی، تصرف در امور مالی و پرداخت و دریافت حقوق مالی باید به وسیله ولی یا قیم صورت گیرد و آنان مکلفند در چارچوب مصلحت فرد محجور اقدام نمایند.

د. برآیند احکام اقتصادی:

- مهریه: پرداخت یا دریافت مهریه باید از محل دارایی فرد معلول و از طریق ولی یا قیم او انجام گیرد.

- نفقه: حتی در صورت ناتوانی از تمکین، نفقه زوجه همچنان از وظایف زوج است و پرداخت آن از سوی قیم وی انجام می‌شود.

- اجرت‌المثل: زوجه معلول ذهنی نیز براساس اصول فقهی و مواد قانونی، مستحق اجرت‌المثل بوده و قیم او مسئول دریافت و مدیریت آن است.

هـ. خلاصه قانونی و ضرورت قانونگذاری خاص: مقررات موجود، تنها به مفاهیم کلی حجر پرداخته و فاقد دستورالعمل‌های مشخص درباره اقتصاد خانواده‌های دارای معلول ذهنی است؛ لذا تدوین مقررات اختصاصی و اجرایی برای این قشر و ایجاد سازوکار حمایتی و شغلی زیر نظر نهادهای دولتی، ضروری به نظر می‌رسد.

در مجموع، تأمین حق ازدواج، همراه با تضمین پشتیبانی اقتصادی و نظارتی، راهکار اساسی برای حفظ کرامت و امنیت خانواده‌های دارای معلولیت ذهنی است و بدین ترتیب می‌توان از بروز آسیب‌های ثانویه در حیات خانوادگی این افراد پیشگیری کرد.

۸. پیشنهاد: رفع خلأ قانونی و اقدام عملی

گرچه قوانین فعلی (مانند قانون مدنی و قانون امور حسبی) چارچوب کلی برای حمایت از محجورین را فراهم می‌کنند، اما این قوانین به‌طور خاص و شفاف، به مسائل اقتصادی زوجین دارای معلولیت ذهنی نپرداخته‌اند؛ بنابراین تدوین قوانین و مقررات ویژه و مؤثر که به صورت عینی و عملیاتی به تبیین چگونگی مدیریت اقتصاد خانواده این افراد بپردازد، یک ضرورت انکارناپذیر است. همچنین حمایت نهادهای دولتی برای ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب و تحت نظارت برای این افراد، گامی حیاتی برای توانمندسازی اقتصادی و کاهش وابستگی آنان محسوب می‌شود. در نهایت، هدف نهایی باید تضمین حق ازدواج این افراد در کنار تأمین یک چتر حمایتی برای مدیریت عادلانه و مصلحتی امور اقتصادی زندگی آنها باشد تا از بروز آسیب‌های بعدی در زندگی مشترک این قشر آسیب‌پذیر جلوگیری شود.

منابع:

۱. ابوزهره، محمد، ۱۹۹۶م، *الاحوال الشخصية*، قاهره: دارالفکر.
۲. انصاری، قدرت الله و فاضل لنکرانی، محمدجواد، ۱۳۹۲، *احکام و حقوق کودکان در اسلام*، ج ۲، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).
۳. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۸ق، *المکاسب*، قم: ناشر تراث الشیخ الأعظم.
۴. باختر، سیداحمد، ۱۳۸۸، *حقوق معلولان در قوانین ایران*، تهران: انتشارات جنگل.
۵. بروجردی، حسین، ۱۳۸۶، *منابع فقه شیعه*، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۶. جعفر لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۶، *حقوق خانواده*، تهران: انتشارات گنج دانش.
۷. حلی، جعفر، ۱۴۱۵ق، *شرائع الاسلام*، تهران: مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول.
۸. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *قواعد الاحکام*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
۹. رازی، ابوالفتح، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر قرآن*، مشهد مقدس: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۱۰. شربینی، محمد الخطیب، ۱۴۱۵ق، *الإقناع فی حل ألفاظ أبي شجاع*، بیروت: دارالفکر.
۱۱. طباطبایی حائری، علی بن محمد، ۱۴۱۸ق، *ریاض المسائل*، مؤسسه آل البيت (عج).
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، بی تا، *تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۹۸۱م، *تفسیر التبیان*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۴. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*، قم: انتشارات دارالعلم، چاپ نهم.
۱۵. علامه مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم.
۱۶. علوی گرگانی، محمدعلی، ۱۳۸۴، *استفتائات*، قم: دفتر آیت الله علوی گرگانی.
۱۷. عمید، حسن، ۱۳۸۹، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: انتشارات راه رشد، چاپ اول.
۱۸. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ۱۳۹۰، *آیین کیفری اسلام*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۱۹. فیاض، محمداسحاق، ۱۴۲۶ق، *المسائل المستحدثة*، کویت: مؤسسة المرحوم محمد رفیع حسین معروفی.
۲۰. فیومی، احمد، بی تا، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: انتشارات منشورات دار الرضی، چاپ اول.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸، *مسئولیت مدنی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۲. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۷، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم.
۲۳. کرک، ساموئل الکساندر، جی، ارویل جانسون، ۱۳۸۲، *آموزش و پرورش کودکان عقب مانده ذهنی*، ترجمه مجید مهدیزاده، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ ششم.
۲۴. گرجی، ابوالقاسم و همکاران، ۱۳۹۲، *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. گنجی، مهدی، ۱۳۹۳، *آسیب شناسی روانی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات ساوالان، چاپ دوم.
۲۶. گیرهارت، بیل ری و همکاران، ۱۳۸۵، *آموزش و پرورش کودکان عقب مانده*، ترجمه پرویز شریفی درآمدی، تهران: انتشارات سپاهان، چاپ اول.
۲۷. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۸. مرادزاده، حسن، ۱۳۹۰، *حقوق و تکالیف اشخاص دارای معلولیت در نظام مسئولیت مدنی*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
۲۹. مصطفوی، سیدمحمدکاظم، ۱۴۱۷ق، *مئة قاعدة فقهیه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة للجماعة المدرسین، چاپ سوم.
۳۰. مقدس اردبیلی، شیخ احمد، ۱۳۷۴، *زبدة البیان فی براهین احکام القرآن*، تهران: المکتبة المرتضوی.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ق، *استفتائات*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۴ق، *کتاب النکاح*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ اول.
۳۳. موسوی خلیلی، سیدمحمد، ۱۴۲۲ق، *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۹، *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۳۵. میلانی‌فر، بهروز، ۱۳۸۹، *روان شناسی کودکان و نوجوانان استثنائی*، تهران: انتشارات قومس، چاپ اول.

۳۶. نجفی (کاشف الغطاء)، محمدحسین، ۱۳۵۹، *تحریر المجله*، نجف: المكتبة المرتضویه، چاپ اول.
۳۷. نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، لبنان: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۳۸. النمله، عبدالکریم بن علی، ۱۴۲۰ق، *المهذب فی علم اصول الفقه المقارن*، چاپ اول، ریاض: انتشارات المكتبة الرشید.
۳۹. هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۴۲۴ق، *المعجم الفقهی لکتاب الشیخ الطوسی*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۴۰. هاشمی، ابراهیم، ۱۳۵۴، *عقب ماندگی های ذهنی - سبب شناسی - آموزش - پیشگیری و درمان*، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم، چاپ دوم.
۴۱. هالچین پی، ریچارد و ویتبورن، سوزان کراس، ۱۳۹۲، *آسیب شناسی روانی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر روان، چاپ دوازدهم.

قوانین:

۴۲. قانون مدنی.
۴۳. قانون حمایت از خانواده (۱۳۹۱).

